سه شنبه 10/7/1403-27ربیع الاول 1446 – اول اکتبر 2024 – درس 15 فقه القیاده – رهبری رفتاری سازمانی – عدالت شرط نفوذ رهبری در کارکنان -اعمال اثر بخش عدالت سازمانی توسط رهبری عادل.

مساله6 : اعمال تکلیف عدالت سازمانی طبق قاعده الاسهل فالاسهل شرط صحت و ترتب اثر این تکلیف است اثری به نام نفوذ در قلوب به غرض ایجاد انگیزش .  
***شرح مساله***: معلوم شد که عدالت درونی رهبری رفتاری سازمانی مقتضی وسبب برای تحقق عدالت سازمانی است ودر نتیجه اعمال عدالت نفوذ پدید می آید در درون کارکنان وبه انگیزش آنان کمک میکند البته اعمال ولایت سازمانی با رعایت قاعده عقلایی الاسهل فالاسهل یا الایسر فالایسر که هم مضمون با قاعده تدریج و تدرج است که در فقه امامیه در مراتب امر به معروف و نهی از منکر ،در مراتب دفاع مشروع و در مراتب تربیت متربیان و... به کار گرفته شده است در مانحن فیه هم در مراتب عدالت سازمانی تطبیق داده میشود مثلا در عدالت توزیعی که عبارت از توزیع عادلانه فرصت ها و امکانات و مکنت ها بین کارکنان است میتوان در عزل و نصب ها شتاب نکرد تا شایستگی ها و عدم شایستگی ها آشکار تر شود بعد به آرامی و آسانی کسی که اتفاق براحراز شایستگی یا عدم شایستگی اوست مورد عزل و نصب قرار گیرد ولو از نزدیکان و اطرافیان مسئولین عالی سازمان باشد وگاهی با وجود احراز عدم صلاحیت فرد، بر کناری و جابجایی او را به زمان مناسبی که آفت و آسیب کمتری را متوجه سازمان کند و توجیه مناسب و زمینه سازی متناسب برای یک برکناری صورت پذیرفته باشد موکول میکنیم ، کما این که امیر المومنین ع نسبت به برکناری ابو موسی اشعری از منصب قضاوت در بصره عمل فرمود[[1]](#footnote-1) وبرعکس در برکناری محمد بن ابی بکر[[2]](#footnote-2) که او را فرزند خود از صلب ابی بکر میخواند و خیلی به او محبت میورزید ولی او را سریع برکنار نمود هر چند مورد گله مندی خود او را فراهم آورد. لذا ابقای یک ناصالح و برکناری یک فرد نزدیک در اذهان ابواب جمعی سازمان زمینه خوبی فراهم کرد که آن حضرت افراد نزدیک و غیر نزدیک برایش معیار عزل و نصب نیست بعد از این قضاوت عزل ابو موسی را در زمان مناسبت تر انجام داد که حساسیتی را ایجاب نکرد یعنی عدالت سازمانی را با رعایت اصل الایسر فالایسر انجام داد . تا عدالت سخت نیاید و مانع نفوذ او در قلوب نشود و از درجه انگیزش کارگزاران و کارکنان تحت امرش نکاهد بلکه بیفزاید . نمونه دیگر اعمال عدالت توزیعی نسبت به برادرش عقیل بن ابیطالب [[3]](#footnote-3)بود در توزیع بیت المال و مستمری ها و... که به خواسته او در مورد سهمیه بیش تر وقعی ننهاد و بلکه دست او را هم داغ کرد یعنی این نوع عدالت توزیعی را از مرتبه اسهل که مربوط به فامیل است شروع کرد و لابد درجه نفوذ او در قلوب دیگر کارکنان و کارگزاران و عمال کاسته نشد بعد در مراتب بعدی این نوع عدالت توزیعی را در نظام پرداخت، به دیگران که نسبت فامیلی با آن حضرت نداشتند تسری داد . اتفاقا این اعمال عدالت باعث افزایش نفوذ او در فرزندان عقیل و نیز افزایش انگیزش آنان در خدمت به دستگاه علوی شد به گونه ای که همگی آنان که شاهد این اعمال عدالت توزیعی بودند در واقعه کربلا در صف سربازان و جانبازان امیر المومنین ع قرار گرفتند و به شهادت رسیدند یعنی شروع اعمال عدالت توزیعی در امکانات از فامیل نزدیک باعث افزایش نفوذ او در فرزندان عقیل شد که مطابق عرف باید کینه بیش تری نسبت به عمویشان علی بن ابیطالب ع پیدا کنند . این هم نمونه دیگری از اعمال قاعده الایسر فالایسر در اعمال عدالت توزیعی بود یعنی اعمال آن در فامیل وبرادر مرتبه ایسر و اسهل حساب میشود بعد اگر در مرتبه بعد که نوبت به غیر اقربین رسید تحمل آن آسان باشد در حالیکه اگر به عکس عمل میشد از مرتبه غیر فامیل آغاز میشد چنین تاثیری را در نفوذ نداشت فافهم . علاوه براین سیره قرآن کریم هم به این قاعده الاسهل و فالاسهل اشاره دارد آنجا که میفرماید :" يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى‏ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ.. "[[4]](#footnote-4)زیرا اقامه قسط و عدل وشهادت در نزدیکان مثل خود ،والدین خود و اقربین خود اسهل و ایسر از غیر اقربین است . و پذیرش مضمون آیه ای که میگوید انفاق را و کمک مالی را از نزدیکانی مثل والدین و اقربین آغاز کنید آسان به نظر می آید و موجب نفور نمیشود " يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكينِ وَ ابْنِ السَّبيلِ و...."[[5]](#footnote-5) . مدلول دو آیه با اطلاقی که دارند اشخاض حقوقی را هم مورد خطاب قرار میدهد که مسئولیت سازمانی و حکمرانی دارند . زیرا در آیه مجموعا مصداقی از این قاعده عقلاییه غیر مردوعه "من له الغنم فعلیه الغرم "[[6]](#footnote-6) است که به کمک قاعده " الایسر فالایسر " می آید .در نوبت قبل هم به مجموعه آیات تحریم تدریجی خمر [[7]](#footnote-7) و نیز عتق تدریجی بردگان[[8]](#footnote-8) و.... اشاره شد که موقعیت قاعده الاسهل را تقویت میکند .

در نتیجه اولا مدیران راهبر و قائد و عادل میتوانند طبق قاعده " الاسهل فالاسهل " به صورت تدریجی اعمال عدالت سازمانی کنند که باعث افزایش نفوذ رهبری سازمانی در قلوب شود و نتیجه عکس ندهد . البته به مصادیق این قاعده در عدالت توزیعی در آیه وسیره بسنده کردیم در نوبت های بعد ان شاء الله به مصادیق قاعده در اعمال عدالت مراوده ای و رویه ای هم توفیق پرداختن داشته باشیم . و میتوان استنباط شرطیت اعمال این قاعده برای صحت اعمال عدالت سازمانی نمود صحت به معنای ترتب اثر که در مانحن فیه مراد ترتب اثر نفوذ برای رهبری سازمانی است که در عین حال اثر بخشی دومی به نام دفع مانع نفوذ هم دارد مانعی به نام اعمال عدالت سازمانی غیر مدبرانه . فافهم.

فتحصل :که اعمال تکلیف عدالت سازمانی طبق قاعده الاسهل فالاسهل شرط صحت و ترتب اثر این تکلیف است اثری به نام نفوذ در قلوب و ایجاد انگیزش . والله العالم .

1. امام علی (علیه‌السّلام) با وجود برکناری کارگزاران عثمان و واگذاری مناصب به افراد شایسته و [پرهیزکار](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%D8%B1%D9%87%DB%8C%D8%B2%DA%A9%D8%A7%D8%B1" \o "پرهیزکار" \t "_blank)، ابوموسی اشعری را بر خلاف میل باطنی خود به پیشنهاد [مالک اشتر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D9%84%DA%A9_%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D8%B1" \o "مالک اشتر" \t "_blank) بر سمت خود باقی گذاشته بود.

   [[۷۴]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot74)

    در نبرد [جمل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%86%DA%AF_%D8%AC%D9%85%D9%84" \o "جنگ جمل" \t "_blank) هنگامی که امام علی (علیه‌السّلام) ، به قصد مقابله با [فتنه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%AA%D9%86%D9%87" \o "فتنه" \t "_blank) در توقفگاه ذی قار در نزدیکی کوفه، محمد بن جعفر و محمد بن ابی بکر را برای جمع آوری نیرو به کوفه فرستاده بود، ابوموسی با این سخن که [جنگ](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%86%DA%AF" \o "جنگ" \t "_blank) دنیا طلبی و راه [آخرت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%D8%AE%D8%B1%D8%AA" \o "آخرت" \t "_blank) در گرو خانه نشینی است و هنوز بیعت عثمان در گردن ماست و تا کشندگان عثمان مجازات نشده‌اند، با کسی نخواهیم جنگید از تجهیز سپاه جلوگیری و حتی پیک امام را به [زندان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86" \o "زندان" \t "_blank) و قتل [تهدید](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%87%D8%AF%DB%8C%D8%AF" \o "تهدید" \t "_blank) کرد.

   [[۷۵]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot75)

   [[۷۶]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot76)

    امام علی (علیه‌السّلام) برای دومین بار [عبدالله بن عباس](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%B3" \o "عبدالله بن عباس" \t "_blank) و مالک اشتر را به کوفه فرستاد. اما ابوموسی نه تنها حمایتی نکرد، بلکه از فرمان امام سرپیچی کرد و اهل کوفه را به این بهانه که این کار فتنه انگیزی است،

   [[۷۷]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot77)

    از یاری رساندن به [امام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85" \o "امام" \t "_blank) برحذر داشت و کوفیان را به عدم همراهی امام تشویق کرد.

   [[۷۸]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot78)

    زیرا [عایشه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%DB%8C%D8%B4%D9%87" \o "عایشه" \t "_blank) طی نامه‌ای از او چنین خواسته بود.

   [[۷۹]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot79)

   حضرت علی این بار فرمان عزل او را به فرزندش [حسن (علیه‌السّلام)](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%D9%86" \o "امام حسن" \t "_blank) داد و او را همراه با [عمار یاسر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%B1_%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%B1" \o "عمار یاسر" \t "_blank) به کوفه فرستاد. دیگر بار ابوموسی با ایراد خطبه‌ای کوفیان را از مداخله در آن چه وی آن را نزاعی بین [قریش](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%DB%8C%D8%B4" \o "قریش" \t "_blank) نامید که می‌بایست خود به [اصلاح](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD" \o "اصلاح" \t "_blank) آن بپردازند، برحذر داشت، با ابلاغ فرمان عزل او توسط حسن بن علی (علیه‌السّلام) ، مالک اشتر او را از قصر حکومتی بیرون راند و مانع [غارت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%BA%D8%A7%D8%B1%D8%AA" \o "غارت (پیوندی وجود ندارد)) اموال او به وسیله ی مردم شد.

   [[۸۰]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot80)

   |  |  |
   | --- | --- |
   | ۷۴. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot-main74)[الیعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا، ج۲، ص۱۷۹.](http://lib.eshia.ir/10382/2/179/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%A7%D8%B1%D8%AB" \o "الیعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا، ج2، ص179." \t "_blank) |
   | ۷۵. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot-main75)ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر - داربیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵، ج۳، ص۲۶۰. |
   | ۷۶. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot-main76)ابن اعثم کوفی، احمد (۳۱۴م)، الفتوح، الفتوح، ترجمه، متن، ص۱۰۰۷. |
   | ۷۷. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot-main77)[الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ط الثانیة، ج۴، ص۴۸۶ - ۴۸۷.](http://lib.eshia.ir/40077/4/486/%D9%8A%D9%86%D8%B4%D8%A8" \o "الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث، 1387/1967، ط الثانیة، ج4، ص486 - 487." \t "_blank) |
   | ۷۸. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot-main78)ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج۲، ص۶۲۱. |
   | ۷۹. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot-main79)[الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ط الثانیة، ج۴، ص۴۸۳.](http://lib.eshia.ir/40077/4/483/%D8%B9%D9%8E%D8%A7%D8%A6%D9%90%D8%B4%D9%8E%D8%A9%D9%8E" \o "الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث، 1387/1967، ط الثانیة، ج4، ص483." \t "_blank) |
   | ۸۰. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C" \l "foot-main80)ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر - داربیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵، ج۳، ص۲۶۰. |

   و كتب معه: الى ابى موسى: اما بعد، فقد كنت ارى ان بعدك من هذا الأمر الذى لم يجعل الله عز و جل لك منه نصيبا سيمنعك من رد امرى، و قد بعثت الحسن بن على و عمار بن ياسر يستنفران الناس، و بعثت قرظه بن كعب واليا على المصر، فاعتزل عملنا مذموما مدحورا، فان لم تفعل فانى قد امرته ان ينابذك، فان نابذته فظفر بك ان يقطعك آرابا

   [تاریخ الطبري، ج 4، ص 500](https://noorlib.ir/book/view/2354?volumeNumber=4&sectionNumber=1&pageNumber=500&viewType=pdf) [↑](#footnote-ref-1)
2. **فرمانداری مصر**

   *فرازی از نامه امام علی(ع) به مردم مصر:*

   **...أحسنوا أهل مصر مؤازرة محمد أمیرکم واثبتوا علی طاعته، تردوا حوض نبیکم صلی الله علیه و آله**  
   ‌ای مردم مصر! محمد، امیرتان را نیکو پشتیبانی کنید و در فرمانبری از او استوار باشید تا بر حوض پیامبرتان -درود خدا بر او و خاندانش- وارد شوید.

   *مفید، الامالی، مجلس ۳۱، حدیث۳، صص۲۶۰-۲۶۹*

   امام علی(ع) در اول [رمضان‌](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%85%D8%B6%D8%A7%D9%86%E2%80%8C) [سال ۳۶ هجری قمری](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%A7%D9%84_%DB%B3%DB%B6_%D9%87%D8%AC%D8%B1%DB%8C_%D9%82%D9%85%D8%B1%DB%8C) محمد بن ابی بکر را به فرمانداری مصر منصوب کرد.[[۳۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_note-34) بیشتر منابع بر این عقیده‌اند که محمد، قبل از [مالک اشتر](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%A7%D9%84%DA%A9_%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D8%B1) برای فرمانداری مصر فرستاده شد.[[۳۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_note-35) با توجه به دلایل و شواهد موجود، حکومت مصر در ابتدای [خلافت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%AA) امام علی(ع)، به [قیس بن سعد بن عباده](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%DB%8C%D8%B3_%D8%A8%D9%86_%D8%B3%D8%B9%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%AF%D9%87) و پس از وی به محمد بن ابی بکر رسید و هنگامی که اداره اوضاع مصر بر محمد مشکل شد‌، امام تصمیم گرفت مالک اشتر را بر مصر بگمارد.[[۳۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_note-36)

   **چالش در ساماندهی اوضاع مصر**

   نخستین مسئله‌ای که محمد بن ابی بکر در مصر با آن روبه‌رو گردید، مشکل عزلت‌نشینان بود. آنان کسانی بودند که پس از قتل عثمان به خونخواهی وی و به منظور همدردی در غم کشته شدن او در «خربتا» یکی از مناطق مصر عزلت پیشه کردند و از [بیعت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%DB%8C%D8%B9%D8%AA) با [امام علی(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B9%D9%84%DB%8C(%D8%B9)) سر باز زدند. محمد یک‌ماه پس از ورودش به مصر، به دستور امام علی‌، نامه‌ای به عزلت‌نشینان نوشت و از آنان خواست به فرمانش درآمده با او بیعت کنند و یا از مصر خارج شوند. آنان این پیشنهاد را نپذیرفتند و پاسخ دادند: «در جنگ با ما عجله نکن»[[۳۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_note-37) محمد مدتی با آنان مدارا کرد تا [جنگ صفین](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D9%86%DA%AF_%D8%B5%D9%81%DB%8C%D9%86) به پایان رسید. آنها نیز ابتدا از رویارویی با محمد بیم داشتند، ولی با پایان یافتن جنگ صفین و مسئله [حکمیت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%DA%A9%D9%85%DB%8C%D8%AA) و متشنج شدن اوضاع خلافت اسلامی جرأت مخالفت یافته، عَلَم طغیان برافراشتند.

   جنگ‌هایی بین آنها و سپاه محمد درگرفت که به شکست سپاه محمد انجامید و ظاهرا محمد، با درک این موضوع که قادر به از بین بردن فتنه آنان نیست با آنها قرارداد صلحی بست و آنان پذیرفتند که به فسطاط، مقر حکومت محمد وارد نشوند. آنها سپس به سرزمین‌های تحت حاکمیت [معاویة بن ابی سفیان](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%88%DB%8C%D8%A9_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86) کوچ کرده، سرانجام به او پیوستند.[[۳۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_note-38)

   با پیچیده‌تر شدن وضعیت مصر و ناتوانی محمد در سرکوب عزلت‌نشینان و نیز خرده‌گیری برخی از مصریان که او را کم سن و سال می‌دانستند،[[۳۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_note-39) امام علی تصمیم گرفت فردی قدرتمندتر و با تجربه‌تر را روانه این منطقه نماید. به‌همین‌خاطر، [مالک اشتر](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%A7%D9%84%DA%A9_%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D8%B1) را راهی مصر کرد.

   اگر چه مالک پس از حرکت به سوی مصر در منطقه‌ای به نام «قلزم» توسط عوامل معاویه به شهادت رسید، اما محمد از اینکه امام شخص دیگری را به جای وی به حکومت مصر گماشته بود دلگیر شد. امام برای دلجویی از محمد در نامه‌ای به وی چنین نوشت:

   **«خبر یافتم که از فرستادن اشتر برای تصدی کاری که در عهده داری دلتنگ شده‌ای. آنچه کردم نه برای آن است که تو را کندکار شمردم، یا انتظار کوشش بیشتری بردم، و اگر آنچه را در فرمان توست از دستت گرفتم، بر جایی حکومتت دادم که سر و سامان دادن آن بر تو آسان‌تر است و حکمرانی‌ات بر آن تو را خوش‌تر.»**[[۴۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_note-40)

    ثقفی، الغارات، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص۲۲۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج۳، ص۵۵۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۳۹۳.

   [↑](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_ref-35) تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص۶۱۴؛ مقریزی، الخطط المقریزیه، ج ۱، ص۸۲۸

   [↑](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_ref-36) حسینی، سید حسن، نگاهی به زندگی و شخصیت محمد بن ابی بکر، مجله مشکو‌ة، ش۸۳، ص۶۸

   [↑](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_ref-37) ثقفی، الغارات، ۱۳۹۵ق، ج۱، ص۲۵۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص۳۳.

   [↑](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_ref-38) کندری، ولاة مصر،، ص۵۱؛ مقریزی، الخطط المقریزیه، ج ۱، ص۸۲۸.

   [↑](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_ref-39) سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهره، ج ۱، ص۵۸۳.

   [↑](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%A8%DA%A9%D8%B1#cite_ref-40) نهج البلاغه، نامه ۳۴ [↑](#footnote-ref-2)
3. امام علی(علیه السلام) در خطبه 224 نهج البلاغه مى فرمايد: (به خدا سوگند [برادرم] عقيل را ديدم كه فقير شده بود و از من درخواست كرد يك صاع [حدود سه كيلو] از گندم بيت المال شما را به او ببخشم)؛ «وَ اللّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلاً وَ قَدْ أَمْلَقَ[(1)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "975656_2)حَتَّى اسْتَمَاحَنِي[(2)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "9816656_2)مِنْ بُرِّكُمْ[(3)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "983625_2)صَاعاً[(4)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "9852895_2)».

   ظاهراً منظور عقيل يك «صاع» به عنوان سهميه منظم بوده وگرنه اگر تنها يك صاع براى يك روز بوده نه مشكل عقيل را حل مى كرده و نه ارزش اين را داشته كه از راه دور خدمت برادرش براى اين كار برسد. اين نكته نيز قابل توجّه است كه عقيل تنها اين يك درخواست را نداشت درخواست اداى دين سنگينی را نيز داشت، كه امام تنها به درخواست اوّل او اشاره فرمود. سپس مى افزايد: (كودكانش را ديدم كه بر اثر فقر موهايشان پريشان و رنگ صورتشان دگرگون شده بود گويى صورتشان را با نيل به رنگ تيره درآورده بودند)؛ «وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ[(5)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "9918840_2)الشُّعُورِ، غُبْرَ[(6)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "9936879_2)الاَْلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّما سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ[(7)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "9952647_2)». سپس مى افزايد: (عقيل مكرر به من مراجعه و سخنش را چند بار تكرار نمود، من خاموش بودم و به سخنانش گوش فرا مى دادم، گمان كرد من دينم را به او مى فروشم و به دلخواه او گام بر مى دارم و از راه و رسم خويش جدا مى شوم)؛ «وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً، وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَأَصْغَيْتُ[(8)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91015191_2)إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي».  
   امام(عليه السلام) در اين قسمت همه عواملى را كه در نظر اهل دنيا ايجاب مى كند تبعيض درباره برادرش روا دارد، شرح داده است. از يكسو تقاضاى چيز زيادى نداشت. از سوى دوم فرزندانش پريشان حال و گرسنه بودند. از سوى سوم مكرّراً تقاضاى خود را بيان مى كرد. ولى با اين همه آیا بايد امام ميان برادرش و ساير نيازمندان امت تفاوتى قائل شود و امكانات بيت المال را كه متعلق به همه مسلمين است، بيشتر در اختيار برادرش بگذارد و براى او امتياز خاصّى نسبت به ديگران قائل شود.  
   به يقين اين كار با عدالت اسلامى و روح بلند امام(عليه السلام) سازگار نبود، لذا براى اينكه عقيل دست از تكرار بردارد و به حق خود از بيت المال قانع گردد، امام(عليه السلام) تدبيرى انديشيد كه بصورت عملی به او ثابت كند پايان ظلم و ستم به كجا مى انجامد، لذا در ادامه سخن مى فرمايد: (من قطعه آهنى را براى او در آتش داغ كردم. سپس آن را به بدنش نزديك ساختم تا با آن آهن سوزان عبرت گيرد [و از آتش آخرت كه با آن قابل مقايسه نيست بپرهيزد])؛ «فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا».  
   عقيل كه ظاهراً در آن زمان نابينا بود دست خود را پيش برد به گمان اينكه درهم و دينارى در كار است، ولى نمى دانست چه چيز در انتظار اوست، همين كه حرارت آهن داغ كه مجاور او بود به دستش نزديك شد: (ناگهان ناله اى همچون بيمارى كه از شدت درد به خود مى پيچد و مى نالد سر داد و نزديك بود از حرارت آن بسوزد)؛ «فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَف[(9)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91045614_2)مِنْ أَلَمِهَا، وَ كادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيْسَمِهَا[(10)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "9111279_2)».  
   سپس امام(عليه السلام) در ادامه مى افزايد: (به او گفتم: اى عقيل! عزاداران همچون مادران فرزند مرده، به عزاى تو بنشينند و گريه سر دهند. آيا از قطعه آهنى كه انسانى آن را به صورت بازيچه داغ كرده، ناله مى كنى، امّا مرا به سوى آتشى مى كشانى كه خداوند جبّار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است. تو از اين رنج مختصر مى نالى، من از آن شعله هاى سوزان ننالم؟!)؛ «فَقُلْتُ لَهُ: ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ[(11)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91120246_2)، يَا عَقِيلُ! أَتَئِنُّ مِنْ حَدِيدَة أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا[(12)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91134287_2)لِلَعِبِهِ، وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَار سَجَرَهَا[(13)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91148598_2)جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ! أتَئِنُّ[(14)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91213872_2)مِنَ الاَْذَى وَ لاَ أَئِنُّ مِنْ لَظىً؟![(15)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91231574_2)».  
   تعبير به «ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ» شبيه چيزى است كه ما در فارسى هنگامى كه كسى كار زشتى انجام مى دهد و مى خواهيم شديداً او را نهى كنيم، مى گوييم خدا مرگت دهد چرا اين كار را مى كنى يا اينكه مى گوييم مادرت به عزايت بنشيند چرا چنين كردى؟ توجّه داشته باشيد كه «ثواكل» جمع «ثاكلة» به معناى زن فرزند مرده است، هر چند گاهى به هر زن عزادار نيز اطلاق مى شود. تعبير به لعب (بازيچه) اشاره به اين است كه آتش دنيا، هر چند سوزان باشد در برابر آتش سوزان قيامت بازيچه اى بيش نيست. آتش سوزان حقيقى آنجاست، لذا امام(عليه السلام) اوّلى را «اذى» كه به معناى اذيت و ناراحتى است و دومى را «لظى» كه به معناى شعله هاى برافروخته آتش است، ناميده است.  
   اين داستان در آن محيط در همه جا پيچيد و حتى از بعضى از روايات استفاده مى شود كه به گوش معاويه در شام هم رسيد و بسيارى از خفتگان را از خواب غفلت بيدار كرد و نشان داد دوران حاتم بخشى عثمان از بيت المال مسلمين به اقوام و خويشاوندان و افراد مورد نظر، پايان يافته است. هنگامى كه امام(عليه السلام) نسبت به برادرش در برابر تقاضاى كوچكى كه برخلاف عدالت بوده چنين كند همگان بايد حساب خود را برسند و هرگز تقاضاى امتياز و رانت خوارى نسبت به بيت المال از محضر آن حضرت نداشته باشند.  
   به تعبير ديگر اين كار نه تنها درسى براى عقيل بود، بلكه درس بزرگى براى همه مردم در سرتاسر جهان اسلام بود و نشان داد كه در برابر عدالت اسلامى همگان يكسانند و هيچ كس حق ندارد زياده خواهى كند، هر چند نزديك ترين فرد به رئيس حكومت باشد. جالب اينكه در ذيل اين داستان در بعضى از روايات آمده است كه عقيل به امام(عليه السلام) عرض كرد حال كه چنين است من به سراغ كسى مى روم كه بذل و بخشش او بيشتر است و منظور از اين سخن، معاويه بود، امام(عليه السلام) با ناراحتى فرمود: «راشِداً مَهْدِيّاً»[(16)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "91250829_2)؛ (برو در امان خدا).[(17)](https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/415316/%d9%88%d8%a7%da%a9%d9%86%d8%b4-%d8%a7%d9%85%d8%a7%d9%85-%d8%b9%d9%84%db%8c(%d8%b9)-%d8%a8%d9%87-%d8%af%d8%b1%d8%ae%d9%88%d8%a7%d8%b3%d8%aa-%c2%ab%d8%b9%d9%82%db%8c%d9%84%c2%bb" \l "9133872_2) [↑](#footnote-ref-3)
4. النساء : 135 يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى‏ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقيراً فَاللَّهُ أَوْلى‏ بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى‏ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبيراً

   اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! كاملًا قيام به عدالت كنيد! براى خدا شهادت دهيد، اگر چه (اين گواهى) به زيان خود شما، يا پدر و مادر و نزديكان شما بوده باشد! (چرا كه) اگر آنها غنىّ يا فقير باشند، خداوند سزاوارتر است كه از آنان حمايت كند. بنا بر اين، از هوى و هوس پيروى نكنيد؛ كه از حق، منحرف خواهيد شد! و اگر حق را تحريف كنيد، و يا از اظهار آن، اعراض نماييد، خداوند به آنچه انجام مى‏دهيد، آگاه است. (135) [↑](#footnote-ref-4)
5. البقرة : 215 يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكينِ وَ ابْنِ السَّبيلِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَليمٌ از تو سؤال مى‏كنند چه چيز انفاق كنند؟ بگو: «هر خير و نيكى (و سرمايه سودمند مادى و معنوى) كه انفاق مى‏كنيد، بايد براى پدر و مادر و نزديكان و يتيمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هر كار خيرى كه انجام دهيد، خداوند از آن آگاه است. (لازم نيست تظاهر كنيد، او مى‏داند). (215) [↑](#footnote-ref-5)
6. **درس خارج فقه آیت‌الله مکارم مبحث خیارات (مدرسه فقاهت)** 97/10/03

   موضوع: قاعده ی «من له الغُنم فعلیه الغُرم»

   اما بررسی حدیث «من له الغُنم فعلیه الغُرم» این روایت نبوی است و مؤید «الخراج بالضمان» می باشد و بعد خواهیم گفت که نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است. منابع این روایت غالبا در کتب اهل سنت است و در منابع ما به شکل ضعیف وجود دارد.

   در منابع اهل سنت این روایت در منابع روایی و فقهی آن آمده است:

   حاکم نیشابوری در مستدرک که از کتاب های معروف و معتبر اهل سنت است می گوید:

   عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يُغْلَقُ الرَّهْنُ (درب رهن را به روی مالک نمی بندند و او باید بتواند از ملک خود استفاده کند) حَتَّى يَكُونَ لَكَ غُنْمُهُ، وَعَلَيْكَ غُرْمُهُ[[3]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn3" \o "المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیسابوری، ج 2، ص 59.)

   بیهقی در السنن الکبری که مجموعه ی قابل توجهی از احادیث اهل سنت در فقه را نقل می کند در این مورد شش حدیث دارد و حدیث اول آن چنین است:

   عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يُغْلَقُ الرَّهْنُ، الرَّهْنُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي رَهْنَهُ (که همان راهن است) لَهُ غُنْمُهُ وَعَلَيْهِ غُرْمُهُ.[[4]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn4" \o "السنن الکبری، بیهقی، ج 6، ص 65.)

   این دو مورد از کتب روایی اهل سنت بود و اما یک مورد از کتب فتوایی آنها نقل می کنیم:

   نووی در کتاب المجموع در بحث «ما یدخل فی الرهن و ما لا یدخل» بعد از آنکه حکم می کند نمائات مال راهن است می نویسد: دليلنا ما روى سعيد بن المسيب عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى الله عليه وسلم قال " لا يغلق الرهن من راهنه الذى رهنه له غنمه وعليه غرمه و النماء من الغنم فوجب ان یکون له. [[5]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn5" \o "المجموع، نووی، ج 13، ص 250.) "

   اما از کتب روایی شیعه این روایت در مستدرک نقل شده است:

   عَوَالِي اللآَّلِي، عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: لَا يُغْلِقِ الرَّاهِنُ الرَّهْنَ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي رَهَنَهُ لَهُ غُنْمُهُ وَ عَلَيْهِ‌ غُرْمُهُ‌[[6]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn6" \o "مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج 13، ص 442، حدیث 3.)

   ظاهرا این حدیث از همان منابع عامه گرفته شده است.

   در کتب فقهی شیعه نیز این روایت به شکل وسیعی ذکر شده است از جمله شیخ در خلاف به آن اشاره کرده است.[[7]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn7" \o "الخلاف، شیخ طوسی، ج 3، ص 251، مسأله 58.) هکذا علامه در تذکره آن را از اهل سنت نقل می کند[[8]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn8" \o "تذکرة الفقهاء، علامه ی حلی، ج 13، ص 86، مؤسسه ی آل البیت) همچنین در مفتاح الکرامة[[9]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn9" \o "مفتاح الکرامة، سید جواد الحسینی العاملی، ج 15، ص 520.) و ریاض[[10]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftn10" \o "ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج 9، ص 205، ط جامعة المدرسین.)

   اما تفسیر روایت:

   این روایت در مورد عین مرهونه وارد شده است و ذیل آن به صورت قیاس منصوص العلة نیست. یعنی ضمیرها در عبارت لَهُ غُنْمُهُ وَ عَلَيْهِ‌ غُرْمُهُ‌ به همان رهن بر می گردد. بله! اگر عبارت چنین بود، من له الغنم فعلیه الغرم. می شد به شکل قیاس منصوص العلة به این روایت نگاه کرد. البته علماء از آن الغاء خصوصیت کرده اند بنا بر این قیاس در این روایت مستنبط العلة است نه منصوص العلة.

   اما سند و محتوای روایت: سند روایت از نظر ما معتبر نیست زیرا بزرگان هم وقتی این حدیث را در کتب فقهی نقل می کنند تصریح می کنند که این روایت از اهل سنت است بنا بر این عمل اصحاب نمی تواند ضعف سند آن را جبران کند. ولی از آنجا که محتوای این روایت با روایات دیگر همخوانی دارد در نقل آن مشکلی ندیده اند. زیرا در مورد رهن قواعد می گوید درآمد مرهونه مالِ مالک است زیرا فقط خود عین، به رهن گذاشته شده است نه منافع آن، و در نتیجه مالک می تواند از درآمد آن حین رهن استفاده کند.

   در اینجا چند نکته وجود دارد:

   اول اینکه روایت مزبور اعم از روایت «الخراج بالضمان» است. زیرا «الخراج بالضمان» مخصوص جایی هست که ضمانی در کار است ولی این روایت در لایروبی نهرها هم که ضمانی در آن نیست مورد استفاده قرار گرفته است. در لایروبی نهرها منافع، مال عموم است و هزینه های لایروبی نیز از بیت المال که مربوط به عمومی باشد.

   همچنین در موقوفات، ضمانی وجود ندارد ولی همان گونه که فرد از درآمد موقوفه استفاده می کند باید هزینه های موقوفه را نیز در مورد تعمیرات موقوفه پرداخت کند زیرا «من له الغُنم فعلیه الغُرم» کسی که از درآمدی استفاده می کند باید هزینه های آن را هم پرداخت نماید. در اینجا سخن از «غنم» و «غرم» است و ضمانی در کار نیست.

   نکته ی دوم به «الخراج بالضمان» و «من له الغُنم فعلیه الغُرم» استثنائاتی وارد شده است. مثلا در اجاره، منافع عین مستأجره مال مستأجر است ولی ضمان بر عهده ی او نیست (مگر در جایی که مقصر باشد) بنا بر این اگر خانه ی استیجاری توسط متلف سماوی از بین رود، مستأجر ضامن نیست.

   همچنین در مضاربه، کسی که عامل است منافعی دارد ولی اگر عین مضاربه تلف شود ضامن نیست. همچنین است در مساقات که اگر باغ به وسیله ی آفت سماوی و زمینی از بین برود باغبان مسئولیتی ندارد هرچند در درآمد باغ شریک است. همچنین است در مزارعه که زارع هرچند در درآمد شریک است ولی ضامن نیست.

   نکته ی سوم این است که «من له الغُنم فعلیه الغُرم» با سیره ی عقلاء هم هماهنگ است و عقلاء می گویند آن روز که از این متاع استفاده می کردی هزینه هایش هم به پای خودت است.

   [[1]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref1) [وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج18، ص27، ابواب الخیارات، باب13، شماره 23062، ح2، ط آل البیت.](http://lib.eshia.ir/11025/18/27/23062)

   [[2]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref2) [وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج18، ص27، ابواب الخیارات، باب13، شماره 23063، ح3، ط آل البیت.](http://lib.eshia.ir/11025/18/27/23063)

   [[3]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref3) [المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیسابوری، ج2، ص59.](http://lib.efatwa.ir/42119/2/59/2319)

   [[4]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref4) [السنن الکبری، بیهقی، ج6، ص65.](http://lib.efatwa.ir/42094/6/65/11210)

   [[5]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref5) [المجموع، نووی، ج13، ص250.](http://lib.efatwa.ir/43857/13/250/%D8%AF%D9%84%D9%8A%D9%84%D9%86%D8%A7)

   [[6]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref6) [مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج13، ص442، حدیث 3.](http://lib.eshia.ir/11015/13/442/15789)

   [[7]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref7) [الخلاف، شیخ طوسی، ج3، ص251، مسأله 58.](http://lib.eshia.ir/10015/3/251/58)

   [[8]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref8) [تذکرة الفقهاء، علامه ی حلی، ج13، ص86، مؤسسه ی آل البیت.](http://lib.eshia.ir/27152/13/86/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%85%D8%A9)

   [[9]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref9) [مفتاح الکرامة، سید جواد الحسینی العاملی، ج15، ص520.](http://lib.eshia.ir/10159/15/520/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1)

   [[10]](https://eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/97/971003/" \l "_ftnref10) [ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج9، ص205، ط جامعة المدرسین.](http://lib.eshia.ir/27154/9/205/%D8%A7%D9%84%D8%AB%D8%A7%D9%86%D9%8A)

   اقول : در مسائل اداره و تدبیر از این نوع قواعد که مطابق بناء عقلایی غیر مردوع است میتوان استفاده نمود . و راویان وفقهاء عامه در نقل این نوع قواعد مدیریتی و معاملی دابی بر تحریف ندارند . [↑](#footnote-ref-6)
7. یکی از [احکامی](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85) که در [قرآن کریم](https://wiki.ahlolbait.com/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86_%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85) به آن پرداخته شده، حکم [حرمت](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) خمر و [شراب خواری](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%B4%D8%B1%D8%A7%D8%A8_%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B1%DB%8C) می‌باشد. شراب در [اسلام](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) از همان ابتدا حرام اعلام شده بود، گرچه در قرآن، [آیات](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D8%A7%D8%AA) در مورد حرمت شرب خمر، به طور تدریجی نازل شده است.

   آیات مربوط به حکم تحریم شراب

   مفسران، چهار [آیه](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87) از [قرآن کریم](https://wiki.ahlolbait.com/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86_%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85) را مربوط به حکم تحریم [شراب](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%B4%D8%B1%D8%A7%D8%A8_%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B1%DB%8C) دانسته‌اند:

   [**آیه 67 سوره نحل**](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84): «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ و از میوه‌های درختان نخل و انگور مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید در این روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند‌.»

   [**آیه 219 سوره بقره**](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_219_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D9%82%D8%B1%D9%87): «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ۗ وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ؛ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم دربر دارد، (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!».

   [**آیه 43 سوره نساء**](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا؛ ای کسانی که [ایمان](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86) آورده‌اید در حالی که مست هستید به [نماز](https://wiki.ahlolbait.com/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2) نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافر و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال آب (برای وضو و غسل) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید به این طریق که صورتها و دستها را با آن مسح کنید، خداوند بخشنده و آمرزنده است».

   [**آیه 90 سوره مائده**](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A7%D8%A6%D8%AF%D9%87): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و از لام (که یک نوع بخت‌آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

   اعلام تحریم تدریجی شراب

   [شرابخواری](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%B4%D8%B1%D8%A7%D8%A8_%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B1%DB%8C) در زمان [جاهلیت](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AC%D8%A7%D9%87%D9%84%DB%8C%D8%AA) و قبل از ظهور [اسلام](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمده بود، تا آنجا که بعضی از مورخان می‌گویند: عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می‌شد: شعر و شراب و جنگ! و نیز از روایات استفاده می‌شود که حتی بعد از تحریم شراب، مسئله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان بسیار سنگین و مشکل بود، تا آنجا که می‌گفتند: «ما حُرّم علینا شی‌ء أشدّ من الخمر: هیچ حکمی بر ما سنگینتر از تحریم شراب نبود».

   روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، ولذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود استفاده کرد، به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره‌های مکی (آیه 67 [سوره نحل](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)) اشاراتی به زشتی این کار نمود.

   «سَکَر» گرچه در لغت معانی مختلفی دارد ولی در آیه 67 سوره نحل به معنای مسکرات و مشروبات الکلی است و معنای مشهور آن همین است. قرآن در این آیه هرگز اجازه شراب سازی از خرما و انگور نداده بلکه با توجه به این که مسکرات را در مقابل «رزق حسن» قرار داده، اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است، بنابراین نیاز به این نداریم که بگوییم این آیه قبل از نزول تحریم شراب نازل شده و اشاره‌ای به [حلال](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AD%D9%84%D8%A7%D9%84) بودن آن است، بلکه به عکس؛ آیه، اشاره به [حرام](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) بودن آن می‌کند و شاید اولین اخطار در زمینه تحریم خمر باشد.

   ولی از آنجا که عادت زشت شرابخوری از آن ریشه‌دارتر بود که با این اشاره‌ها ریشه‌کن شود، به علاوه شراب بخشی از درآمدهای اقتصادی آنها را نیز تامین می‌کرد، لذا هنگامی که مسلمانان به [مدینه](https://wiki.ahlolbait.com/%D9%85%D8%AF%DB%8C%D9%86%D9%87) منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد، دومین دستور در زمینه منع شرابخواری به صورت قاطعتری نازل گشت، تا افکار را برای تحریم نهایی آماده‌تر سازد. در این موقع بود که آیه 219 [سوره بقره](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D9%82%D8%B1%D9%87) نازل گردید؛ در این آیه ضمن اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی از جوامع همانند جامعه جاهلیت، اهمیت خطرات و زیانهای بزرگ آن را که به درجات از منافع اقتصادی آن بیشتر است، یادآوری می‌شود.

   به دنبال آن در آیه 43 [سوره نساء](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) به مسلمانان صریحا دستور داده شد که در حال مستی هرگز [نماز](https://wiki.ahlolbait.com/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2) نخوانند تا بدانند با خدای خود چه می‌گویند. البته مفهوم این آیه آن نبود که در غیر حال نماز، نوشیدن شراب مجاز بود، بلکه برنامه همان برنامه تحریم تدریجی و مرحله به مرحله بود و به عبارت دیگر این آیه نسبت به غیر حال نماز ساکت بود و صریحا چیزی نمی‌گفت.

   آشنایی مسلمانان به [احکام](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85) اسلام و آمادگی فکری آنها برای ریشه‌کن ساختن این مفسده بزرگ اجتماعی که در اعماق وجود آنها نفوذ کرده بود، سبب شد که در آیه 90 [سوره مائده](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A7%D8%A6%D8%AF%D9%87) دستور نهایی با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه‌جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند، نازل گردید.

   منابع

   [آیات خمر، ویکی علوم اسلامی](http://wiki.islamicdoc.org/wiki/index.php/%D8%A2%DB%8C%D8%A7%D8%AA_%D8%AE%D9%85%D8%B1)، بازیابی: 20 بهمن 1392. [↑](#footnote-ref-7)
8. **-** اسلام برنامه وسیعی برای آزاد شدن بردگان تنظیم کرده است که اگر مسلمانان آن را عمل می کردند در مدتی نه چندان زیاد، همه بردگان تدریجا آزاد و جذب جامعه اسلامی می شدند.

   **رؤوس این برنامه چنین است:**

   **الف -** یکی از مصارف هشتگانه زکات در اسلام خریدن بردگان و آزاد کردن آنها است. [1] و به این ترتیب یک بودجه دائمی و مستمر برای این امر در بیت المال اسلامی در نظر گرفته شده که تا آزادی کامل بردگان ادامه خواهد داشت.

   **ب -** برای تکمیل این منظور مقرراتی در اسلام وضع شده که بردگان طبق قراردادی که با مالک خود می بندند، بتوانند از دسترنج خود آزاد شوند(در فقه اسلامی فصلی در این زمینه تحت عنوان "مکاتبه" آمده است)[2]

   **ج -** آزاد کردن بردگان یکی از مهم ترین عبادات و اعمال خیر در اسلام است، و پیشوایان اسلام در این مساله پیشقدم بودند، تا آنچه که در حالات علی(ع) نوشته اند: «اعتق الفا من کد یده؛ هزار برده را از دسترنج خود آزاد کردند. »[3]

   **د -** پیشوایان اسلام بردگان را به کمترین بهانه ای آزاد می کردند تا سرمشقی برای دیگران باشد، تا آنجا که یکی از بردگان امام باقر(ع) کار نیکی انجام داد. امام(ع) فرمود: «اذهب فانت حر، فانی اکره ان استخدم رجلا من اهل الجنة؛ برو تو آزادی که من خوش ندارم مردی از اهل بهشت را به خدمت خود درآورم. »[4]

   در حالات امام سجاد علی بن الحسین(ع) آمده است که: خدمتکارش آب بر سر حضرت می ریخت، ظرف آب افتاد و حضرت را مجروح کرد، امام(ع) سر را بلند کرد، خدمتکار گفت: "و الکاظمین الغیظ" حضرت فرمود: خشمم را فرو بردم. عرض کرد: "وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ" فرمود: خدا تو را ببخشد. عرض کرد: "وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ" فرمود: برو برای خدا آزادی. [5]

   **ه -** در بعضی از روایات اسلامی آمده است: بردگان بعد از هفت سال خود به خود آزاد می شوند، چنان که از امام صادق(ع) می خوانیم: «من کان مؤمنا فقد عتق بعد سبع سنین، اعتقه صاحبه ام لم یعتقه، و لا یحل خدمة من کان مؤمنا بعد سبعة سنین؛ کسی که ایمان داشته باشد بعد از هفت سال آزاد می شود صاحبش بخواهد یا نخواهد و به خدمت گرفتن کسی که ایمان داشته باشد بعد از هفت سال حلال نیست. »[6]

   در همین باب حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده که فرمود: «ما زال جبرئیل یوصینی بالمملوک حتی ظننت انه سیضرب له اجلا یعتق فیه؛ پیوسته جبرئیل سفارش بردگان را به من می کرد تا آنجا که گمان کردم به زودی برای آن ها مهلتی داده می شود که به هنگام رسیدن آن آزاد شوند. »[7]

   **و -** کسی که برده مشترکی را نسبت به سهم خود آزاد کند، موظف است بقیه را نیز بخرد و آزاد کند. [8] و هر گاه بخشی از برده ای را که مالک تمام آن است آزاد کند، این آزادی سرایت کرده و خود بخود، همه آزاد خواهد شد. [9]

   **ز -** هر گاه کسی پدر یا مادر، اجداد، فرزندان، عمو، عمه، دایی، خاله، برادر، خواهر، برادرزاده و یا خواهرزاده خود را مالک شود، فورا آزاد می شوند.

   **ج -** هر گاه مالک از کنیز خود صاحب فرزندی شود، فروختن آن کنیز جایز نیست و باید بعد از سهم ارث فرزندش آزاد شود.

   این امر وسیله آزادی بسیاری از بردگان می شد، زیرا بسیاری از کنیزان به منزله همسر صاحب خود بودند و از آنها فرزند داشتند.

   **ط -** کفاره بسیاری از تخلفات در اسلام آزاد کردن بردگان قرار داده شده(کفاره قتل خطا - کفاره ترک عمدی روزه و کفاره قسم را به عنوان نمونه در اینجا می توان نام برد)

   **ی -** پاره ای از مجازات های سخت است که اگر صاحب برده نسبت به برده اش انجام دهد، خود به خود، آزاد می شود. [10]

   **: احیای شخصیت بردگان**

   در دوران برزخی که بردگان مسیر خود را طبق برنامه حساب شده اسلام به سوی آزادی می پیمایند، اسلام برای احیای حقوق آنها اقدامات وسیعی کرده است و شخصیت انسانی آنان را احیاء نموده، تا آنجا که از نظر شخصیت انسانی، هیچ تفاوتی میان بردگان و افراد آزاد نمی گذارد و معیار ارزش را همان تقوا قرار می دهد، لذا به بردگان اجازه می دهد همه گونه پست های مهم اجتماعی را عهده دار شوند، تا آنجا که بردگان می توانند مقام مهم قضاوت را عهده دار شوند. [11]

   در عصر پیامبر(ص) نیز مقامات برجسته ای از فرماندهی لشکر گرفته تا پست های حساس دیگر به بردگان یا بردگان آزاد شده سپرده شد.

   بسیاری از یاران بزرگ پیامبر(ص) بردگان بودند و یا بردگان آزاد شده، و در حقیقت بسیاری از آنها به صورت معاون برای بزرگان اسلام انجام وظیفه می کردند.

   سلمان و بلال و عمار یاسر و قنبر را در این گروه می توان نام برد، بعد از غزوه بنی المصطلق پیامبر(ص) با یکی از کنیزان آزاد شده این قبیله ازدواج کرد و همین امر بهانه آزادی تمام اسرای قبیله را فراهم کرد.

   **- رفتار انسانی با بردگان**

   در اسلام دستورات زیادی درباره رفق و مدارا با بردگان وارد شده تا آنجا که آنها را در زندگی صاحبان خود شریک و سهیم کرده است.پیغمبر اسلام(ص) می فرمود: کسی که برادرش زیر دست او است باید، از آنچه می خورد به او بخوراند و از آنچه می پوشد به او بپوشاند، و زیادتر از توانایی به او تکلیف نکند. [12]

   علی(ع) به غلام خود، قنبر می فرمود: من از خدای خود شرم دارم که لباسی بهتر از تو بپوشم، زیرا رسول خدا(ص) می فرمود: از آنچه خودتان می پوشید بر آنها بپوشانید و از آنچه خود می خورید به آنها غذا دهید. [13]

   امام صادق(ع) می فرماید: هنگامی که پدرم به غلامی دستور انجام کاری می داد، ملاحظه می کرد، اگر کار سنگینی بود بسم اللَّه می گفت و خودش وارد عمل می شد و به آنها کمک می کرد. [14]

   خوشرفتاری اسلام نسبت به بردگان در این دوران انتقالی به اندازه ای است که حتی بیگانگان از اسلام نیز روی آن تاکید و تمجید کرده اند.

   به عنوان نمونه، جرجی زیدان در تاریخ تمدن خود چنین می گوید: «اسلام به بردگان فوق العاده مهربان است. پیغمبر اسلام(ص) در باره بردگان سفارش بسیار نموده، از آن جمله می فرماید: "کاری که برده تاب آن را ندارد به او واگذار نکنید، و هر چه خودتان می خورید به او بدهید" در جای دیگر می فرماید: **به بندگان خود کنیز و غلام نگویید، بلکه آنها را "پسرم" و "دخترم" خطاب کنید!**قرآن نیز در باره بردگان سفارش جالبی کرده و می گوید:**"خدا را بپرستید، برای او شریک نگیرید، با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان همسایگان نزدیک و دور و دوستان، و آوارگان، و بردگان، جز نیکوکاری رفتاری نداشته باشید، خداوند از خودپسندی بیزار است.** "[15]

   **- بدترین کار انسان فروشی است!**

   **اصولا در اسلام خرید و فروش بردگان یکی از منفورترین معاملات است تا آنجا که در حدیثی از پیغمبر اکرم(ص) آمده است: «شر الناس من باع الناس؛ بدترین مردم کسی است که انسان هارا بفروشد. »**[16]

   همین تعبیر کافی است که نظر نهایی اسلام را در مورد بردگان روشن سازد و نشان دهد جهت گیری برنامه های اسلامی به کدام سو است. و از این جالب تر این که یکی از گناهان نابخشودنی در اسلام سلب آزادی و حریت از انسان ها و تبدیل آنها به یک متاع است، چنان که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(ص) آمده است: «ان اللَّه تعالی غافر کل ذنب الا من جحد مهرا، او اغتصب اجیرا اجره، او باع رجلا حرا؛ خداوند هر گناهی را می بخشد جز(سه گناه): کسی که مهر همسرش را انکار کند، یا حق کارگری را غصب نماید، و یا انسان آزادی را بفروشد. »[17] طبق این حدیث غصب حقوق زنان، و حق کارگران، و سلب آزادی از انسان ها سه گناه نابخشودنی است.

   همان گونه که در بالا آوردیم، اسلام تنها در یک مورد اجازه برده گیری می دهد و آن در مورد اسیران جنگی است، آن هم هرگز جنبه الزامی ندارد در حالی که در عصر ظهور اسلام، و قرن ها بعد از آن برده گیری از طریق زور و حمله به کشورهای سیاه پوستان و دستگیر کردن انسان های آزاد، و تبدیل آنها به بردگان، بسیار زیاد بود، و گاهی در مقیاس های وحشتناک روی آن معامله می شد، به طوری که در اواخر قرن 18 میلادی، دولت انگلستان هر سال دویست هزار برده را معامله می کرد، و هر سال یکصد هزار نفر را از آفریقا گرفته و به صورت بردگان به آمریکا می بردند. [18]

   کوتاه سخن اینکه کسانی که به برنامه اسلام در مورد بردگان خرده گیری می کنند از دور سخنی شنیده اند، و از اصول این برنامه و جهت گیری آن که همان "آزادی تدریجی و بدون ضایعات بردگان" است، اطلاع دقیقی ندارند، و یا تحت تأثیر افراد مغرضی قرار گرفته اند که به گمان خود این را نقطه ضعف مهمی برای اسلام شمرده و روی آن تبلیغات دامنه داری به راه انداخته اند. [19]آنچه در بالا مطالعه فرمودید گزیده هایی از کتاب تفسیر نمونه بود که با قدری تصرف خدمتتان ارائه نمودیم.

   **پی نوشت:**

   [1] توبه، آیه60.

   [2] در زمینه مکاتبه و احکام جالب آن بحث مشروحی در جلد 14 تفسیر نمونه صفحه 459 و 467 آمده است.

   [3] بحار الانوار، جلد41، صفحه43-

   [4] وسائل الشیعه، جلد16، صفحه32-

   [5] تفسیر نور الثقلین، جلد1، صفحه390.

   [6] وسائل الشیعه، جلد16، صفحه36-

   [7] همان، صفحه37-

   [8] وسائل الشیعه، جلد16، صفحه21-

   [9] شرایع الاسلام، کتاب العتق.

   [10] وسائل الشیعه، جلد16، صفحه26-

   [11] شرایع الاسلام، کتاب القضاء.

   [12] بحار الانوار، جلد74، صفحه141، حدیث11-

   [13] بحار الانوار، جلد74، صفحه144، حدیث 19-

   [14] همان، صفحه142، حدیث 13-

   [15] تاریخ تمدن، جلد4، صفحه54-

   [16] مستدرک وسائل الشیعه، جلد2، کتاب تجارت، باب19، حدیث1-

   [17] بحار الانوار، جلد103، صفحه 168، حدیث11-

   [18] المیزان، جلد6، صفحه368-

   [19] تفسیر نمونه، ج 21، ص 416 تا 423-

   ر.ک . دانش نامه اسلامی [↑](#footnote-ref-8)